

## روابط ناتو - روسیه در قرن بیست و یکم<sup>۱</sup>

پس از جنگ سرد، ناتو علت وجودی خود را این‌گونه بازتعریف کرده است: افزایش اعضا، توسعه‌ی اهداف سیاسی و گسترش منطقه‌ی فعالیت خود. بر این اساس، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناتو کماکان به تلاش برای تعریف هویت خویش و گسترش حیطه‌ی نفوذ خود ادامه داده است. ناتو در این مسیر پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در توسعه‌ی اهداف سیاسی که تا حدی در گسترش ژئوپلیتیکی این پیمان انعکاس یافته است داشته است. در عین حال این پیمان هم‌زمان باید همکاری خود را نیز با روسیه ارتقاء بخشد. اگرچه تحولات در این زمینه بر فاکتورهایی منطبق است که همکاری را مشکل می‌سازد. برای مثال افزایش عدم اطمینان به فرآیند گذار به دموکراسی در روسیه. همچنین وجود این احساس در میان برخی از نخبگان روس که گسترش ناتو و تقلیل هم‌زمان تاثیر روسیه باهم در ارتباط هستند. در این راستا، اثر حاضر تلاش دارد تا مشکلات و چشم‌اندازهای دست‌یابی به توازن منطقی میان ناتو و روسیه را در قرن بیست و یکم تشخیص دهد. این کتاب کیفیت روابط جاری میان ناتو و روسیه را با آزمون تعدادی از مناطق کلیدی بررسی می‌کند و چشم‌اندازی برای تحولات پیش رو تشخیص می‌دهد. از دیگر اهداف این کتاب که به‌صورت مجموعه مقالات به هم مرتبط با تلاش اورل براین<sup>۲</sup> گردآوری شده است، ارزیابی امنیت فرا آتلانتیکی در یک ساختار نوین گسترده‌ی ابتکاری است که اجازه‌ی میزانی از انعطاف‌پذیری جغرافیایی در منطقه‌ی وسیعی شامل سرزمین کشورهای عضو ناتو و روسیه را به بازیگران می‌دهد.

فرضیه‌ای که این کتاب در صدد آزمون آن برآمده به‌طور مشخص این‌گونه بیان شده است که «اگرچه گسترش ناتو با کاهش تاثیر منطقه‌ای روسیه هم‌زمان است، اما رشد قلمرو دموکراسی احتمالاً حاکی از امیدهای فراوان برای حل بسیاری از نگرانی‌های اولیه‌ی امنیتی

---

1. Braun, A. (2008). *NATO-Russia Relations in the Twenty-First Century*. London and New York: Routledge.

2. Aurel Braun

مسکو بوده و احتمال ایجاد یک منطقه‌ی گسترده‌ی باثبات متشکل از سرزمین کشورهای عضو ناتو و روسیه وجود دارد». در نتیجه آنچه که اثر حاضر به دنبال تشخیص آن می‌باشد، امکان تحقق یک چارچوب امنیتی است که بتواند جهت‌دهی ناتو برای دموکراسی سازی را با الزامات امنیتی روسیه آشتی دهد. اگرچه در این برآورد، نویسندگان مقالات از این حقیقت آگاهی دارند که بخش مهمی از نخبگان روس قائل به همبستگی مستقیم میان گسترش ناتو و کاهش تاثیر روسیه بر مناسبات منطقه‌ای و جهانی هستند. از اینرو نویسندگان بر این اعتقادند که در مقابل، اعضای ناتو باید ایجاد یک شورای کارآمد روسیه- ناتو که به امنیت و منافع بحق روسیه توجه داشته و نگرانی‌های عمیق این کشور در مورد هدف‌گیری این گسترش متحدانه علیه مسکو را درک کند، تضمین نمایند.

با این وجود به نظر می‌رسد که ناتو به سهم خود، نگرانی خود را نسبت به جهت گذار سیاسی روسیه و چشم‌انداز تبدیل آن به یک کشور پولورالیستی باثبات حفظ خواهد کرد. روسیه در داخل قدرت را متمرکز نموده، موانع جدیدی برای فعالیت گروه‌های غیر دولتی قرار داده است، کنترل دولتی را بر اقتصاد به‌ویژه در بخش انرژی به شدت افزایش داده و از اهرم انرژی که از ذخایر عظیم گاز طبیعی خود ناشی می‌شود استفاده کرده تا به اهداف سیاست خارجی خود دست یابد. بنابراین از دید اعضای ناتو، روسیه می‌تواند از چنین اهرمی در جنگی زیرکانه علیه اروپای غربی نیز سود جوید. این امر به‌ویژه در ارتباط با کشورهای مستقل مشترک المنافع و دولت‌های اروپای شرقی جدی‌تر است. برای مثال مسکو تلاش‌های شدیدی را طی چند سال گذشته انجام داده تا تاثیر خود بر برخی کشورهای همسایه مانند اوکراین و گرجستان را برجسته سازد.

در مجموع، این کتاب سعی دارد از تجربیات جمعی نویسندگان مقالات سود جوید تا به‌گونه‌ای مستمر اثر متقابل متغیرهای سیاست خارجی و داخلی اعضای ناتو و روسیه را بیازماید تا منجر به تجزیه و تحلیلی شود که تحولات جدید در روابط میان ناتو و روسیه را روشن ساخته و ابزار تحلیل مناسب‌تری را برای درک گرایش‌ها و تمایلات آینده‌ی بازیگران فراهم نماید. این مجموعه یک چارچوب استراتژیک گویا، گفتگوها و سیاست‌هایی را مشخص می‌نماید که گذار روابط ناتو- روسیه و فاکتورهای داخلی که بر پیش زمینه‌ی رویکردهای خارجی اثر می‌گذارند را شکل می‌دهد.

کتاب مذکور شامل سه فصل و نه مقاله از نویسندگان مطرح حوزه‌ی مطالعات آتلانتیک و اوراسیا می‌باشد. فصل نخست چارچوبی تئوریک برای درک بهتر رفتارهای بین‌المللی در طول دوره‌ی گذار ژئوپلیتیکی پس از جنگ سرد و نیز فعل و انفعالات بین متغیرهای داخلی و خارجی فراهم می‌سازد. در بخش آغازین این فصل، ادوارد دی‌مانسفیلد<sup>۱</sup> و جک اشنایدر<sup>۲</sup> بسیاری از تصورات ساده مبتنی بر این عقیده که تغییر رژیم به سمت دموکراسی لزوماً ریسک منازعه را کاهش می‌دهد، به چالش می‌کشند. در واقع تصورات مختلف و بعضاً متضادی از روند دموکراتیزاسیون در اروپای شرقی و مرکزی و اظهارات روسیه در مورد اهداف مسکو برای دموکراسی‌سازی و پیوستن به جامعه‌ی کشورهای دموکرات به‌منظور تضمین صلح و ثبات وجود دارد. آنها مشخصاً به این بحث نمی‌پردازند که تمام راه‌های منتهی به دموکراسی‌سازی خطرناکند، بلکه اظهار می‌دارند اغلب تنها گذارهایی که در حضور نهادهای داخلی قدرت‌مند و باثبات اتفاق می‌افتد صلح آمیزند.

در بخش دوم از این فصل تیموسی کولتون<sup>۳</sup> به تحولات و ایستارهای خاص روسیه می‌پردازد که نهایتاً به روند دموکراسی داخلی و امنیت خارجی ارتباط پیدا می‌کند. وی در این خصوص، واقعیت‌های روسیه‌ی کنونی و همسایگان اوراسیایی آنرا مورد بررسی قرار می‌دهد از جمله اینکه روسیه اکنون یک چهره‌ی کیفی جدید به‌خود گرفته است. در این خصوص کولتون معتقد است در بسیاری از این کشورها، انتخاب‌های اساسی در مورد نوع رژیم سیاسی، سازماندهی و تفکیک زندگی خصوصی و حوزه‌های عمومی پذیرفته شده است. وی همچنین نیاز به اتحاد یورو آتلانتیک و دموکراسی‌های تاسیس شده برای مرور و به‌روز کردن گزینه‌های سیاسی جوامع اوراسیایی را برجسته می‌نماید. کولتون در ادامه مطالعات گسترده‌ی تجربی خود در مورد نگرش‌های روسیه و طرز تفکرات آن نسبت به منافع داخلی و خارجی را وارد بحث خود می‌نماید. از نظر وی مشکلات دموکراسی‌سازی، نگرانی عمومی روس‌ها در خصوص ثبات داخلی، ترس از تغییر محیط بین‌المللی و تفاوت‌های موجود بین تفکرات نخبگان و عموم مردم روسیه به این معناست که روسیه پس از دوران کمونیست از انگیزه‌های متناقض و پیچیده‌ای مشتق شده که از این لحاظ نیازمند ادراکات بهتر و نظارت‌های مؤثرتری از سوی غرب است. بنابراین چالش در مورد تفکر جدید می‌باشد و

1. Edward D. Mansfield

2. Jack Snyder

3. Timothy J. Colton

کولتون به این نتیجه می‌رسد واشنگتن و متحدانش نیازمند یافتن چارچوبی جدید برای امنیت در اروپا می‌باشند که بتواند در ساختار جدید خود، روسیه‌ی دمکراتیک (روسیه‌ای که هنوز وجود ندارد) را دربرگیرد.

در بخش بعد اما نیل مک‌فارلین<sup>۱</sup> نظری متناقض با کولتون را ارائه می‌نماید. نیل ابتدا خاطر نشان می‌سازد بسیاری در غرب و اروپای شرقی، گسترش ناتو را به‌عنوان یک بعد حیاتی از یک پروژه‌ی بزرگ برای ایجاد فضای هنجاری مجرد قلمداد می‌کنند که با ارزش‌های دمکراتیک، احترام به حقوق بشر، اقتصاد بازار و صلح پایدار شناخته می‌شود. وی در مقاله‌ی خود این امر را شفاف می‌سازد که دولت کنونی روسیه و شاید بسیاری از روس‌ها علاقه‌ی اندکی به تحولات نهادهای لیبرال دمکراتیک از خود نشان می‌دهند و در چند سال گذشته شاهد یک تلاش یک‌نواخت از سوی دولت برای تحدید فضای آزادی بیان در رسانه‌ها بوده‌ایم. در واقع وی اظهار می‌دارد پایداری مسکو در مقابل تلاش‌های خارجی برای درگیر شدن در امور روسیه، با مقاومت سرسختانه‌ی اندیشه‌های سنتی در مقابل حاکمیت همراه شده است. علاوه بر این، روسیه شاهد تحولات دمکراتیک در اکراین و گرجستان بوده که ناشی از تحرکات مداخله جویانه غرب به امید تضعیف تاثیر روسیه در منطقه است. وی نتیجه‌گیری می‌کند افزایش دخالت دولت‌ها و نهادهای غربی در امور جمهوری‌های غیر روسی شوروی سابق، چشم‌انداز رشد تنش‌ها در ارتباط غرب با روسیه را افزایش خواهد داد.

فصل دوم کتاب با بحث‌های مربوط به دگرگونی ناتو و ادراکات و اهداف اتحاد ناتو- روسیه در ارتباط است. اورل براین در مقاله‌ی اول از این بخش نسبت به دگرگونی مؤثر ناتو به یک سازمان بسیار سیاسی و اتحادی فرامنطقه‌ای و گسترش عضویت آن به فضای قبلی کمونیست در اروپا هشدار می‌دهد. از نظر وی، در این رویکرد، اهداف منازعه آمیز و جنبه‌هایی که در بلند مدت برای اشاعه‌ی دمکراسی و نیز تأمین امنیت خطرناک است نهفته است. بنابراین ناتو نیازمند دیدی فراتر از ترتیبات سطحی بوده و مجبور است در ایجاد دمکراسی و پرورش جامعه‌ای از کشورهای دمکراتیک صبور و در عین حال مصر باشد. در عوض، روسیه نیازمند چشم‌پوشی از رویای پریماکوفی دست‌یابی مجدد به موقعیت ابرقدرتی پیشین خود از طریق دخالت در کشورهای همسایه یا برکناری دمکراسی‌های بزرگ می‌باشد. همچنین دولت‌های اروپایی عضو ناتو نیازمند رسیدن به این بینش هستند که بهتر است در

یک مشارکت منصفانه و پایدار در کنار واشنگتن قرار گیرند تا اینکه بخواهند از روسیه به عنوان وزنه‌ای در مقابل ایالات متحده استفاده کنند.

استنلی اسلون<sup>۱</sup> در بخش دوم از این فصل چشم‌اندازهای تقریباً متفاوتی را نسبت به بحث ناتو و روابط آن با روسیه مطرح می‌کند. وی این ادعا را بیان می‌دارد که روسیه دیگر نخستین نگرانی امنیتی ناتو نیست اگرچه دگرگونی روسیه به عنوان متغیر مهمی در آینده‌ی اروپا باقی خواهد ماند. اسلون در رویکرد خود روسیه را در قسمت‌ها و سلسله مراتب متفاوتی قرار می‌دهد. وی وضعیت مناسب کنونی و نیز دورنمای پیچیده‌ی اتحاد ناتو- روسیه را مشخص می‌سازد. موضوع آخر در این دیدگاه، حرکت به فراسوی روسیه و حتی اروپاست. در راه تبدیل شدن اتحاد ناتو- روسیه به یک سازمان با مأموریت جهانی، اسلون تشخیص می‌دهد مشکلات عمیقی پیش روی ساختار بندی مجدد یک پویایی فرا آتلانتیکی مثبت وجود دارد. وی همچنین اظهار می‌دارد ایستارها و توانایی‌هایی که ایالات متحده و اروپا در آینده‌ای نزدیک برای ناتو به ارمغان می‌آورند این امر را تعیین خواهد کرد که آیا اتحاد ناتو- روسیه می‌تواند بخشی از پاسخ به مشکلات ثبات جهانی باشد یا خیر.

جفری سیمون<sup>۲</sup> در بخش سوم از این فصل به بررسی وضعیت ناتو و روسیه در مراحل مختلف تحول اتحاد و نیازمندی ناتو به تغییر تمرکز آن جهت ایجاد موانعی در مقابل تهدیدات جدید می‌پردازد. وی به قابل تصور بودن این امر اشاره دارد که اتحاد ناتو- روسیه می‌تواند پل‌هایی برای تضمین عرضه‌ی انرژی از دریای خزر و سیاه به اروپا بسازد. وی همچنین مخالف این اعتقاد است که برای اجرای عملی ساختن موانع علیه تهدیدات، ناتو نیازمند پرورش همکاری‌های امنیتی کاربردی گسترده در منطقه است.

در ابتدای فصل سوم پیتر نیومن<sup>۳</sup> چشم‌انداز همکاری در مناطقی که با تروریسم در ارتباط می‌باشند را بررسی می‌کند. ممکن است تصور شود که این موضوع همان‌جایی است که می‌توان شاهد پیشرفت چشم‌گیر در روابط میان روسیه و ناتو بود؛ چراکه همکاری‌های ضد تروریستی می‌تواند اثر حیاتی و سودمندی برای طرفین داشته باشد. بنابراین در خصوص تروریسم، حیطه‌های مهمی از همکاری غرب با روسیه وجود خواهد داشت. در عین حال نیومن خاطر نشان می‌سازد که در این بین موانع مهمی نیز می‌تواند وجود داشته باشد.

1. Stanley R. Sloan

2. Jeffrey Simon

3. Peter R. Neumann

همچنین ذکر می‌نماید که تفاوت‌های مفهومی بزرگی در رویکرد مبارزه با تروریسم وجود دارد، حتی میان دولت‌های اروپای غربی با ایالات متحده. بعلاوه وی معتقد است اتحادیه‌ی اروپا خواسته‌ی جمعی مشترکی ندارد و بعید است بتواند نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد روابط دوستانه با روسیه داشته باشد. در عوض، نیومن بیان می‌دارد که روابط دو جانبه میان تک اعضای اتحادیه‌ی اروپا با مسکو به‌عنوان یک شیوه‌ی برتر در خصوص تهدیدات مشترک تروریستی باقی خواهد ماند. وی بحث می‌کند که نقش روسیه در جنگ علیه تروریسم چشم‌گیر است اما اتحادیه‌ی اروپا نمی‌تواند به‌عنوان کانالی عمل کند که از طریق آن این مشارکت برجسته گردد. نتیجه آنکه روابط دو جانبه، متشکل از مناسبات میان ایالات متحده از یک طرف و روسیه از سوی دیگر، بسیار مهم و حیاتی باقی خواهد ماند.

مشکلات مربوط به تروریسم پابرجاست و حتی با پرسش‌هایی درباره‌ی امنیت زرادخانه‌ی هسته‌ای روسیه و ناپدید شدن مواد شکاف‌پذیر، رشد یافته و غیر قابل حل می‌نماید. بنابراین روسیه و تمامی اعضای ناتو نیازمند همکاری در این زمینه هستند.

در بخش دوم این فصل، روبرت فریدمن<sup>۱</sup> این سؤال را مطرح می‌نماید که آیا روسیه می‌تواند به‌عنوان شریکی برای ناتو در خاورمیانه و یا حتی در حوزه‌های وسیع‌تر مطرح باشد و آیا به‌طور کلی مسکو می‌تواند یک شریک واقعی برای غرب محسوب شود؟ بعلاوه فریدمن به‌طور ویژه‌ای تلاش‌های فعالانه برای ارزیابی اثر متقابل متغیرهای سیاست داخلی و خارجی تحت تاثیر دوره‌ی ریاست جمهوری پوتین را مطرح می‌نماید. به‌منظور دستیابی به این هدف وی چهار مطالعه‌ی موردی را انتخاب می‌کند که شامل جنگ علیه تروریسم و روابط روسیه با ایران نیز می‌باشد. از طریق مطالعات موردی وی قادر است تصویری عمیق و دقیق را ارائه نماید. فریدمن در ادامه روشن می‌سازد که ارتباط محکمی بین تحولات داخلی روسیه و رفتارهای سیاست خارجی آن وجود دارد. وی به این نتیجه می‌رسد که همراه با عقب‌نشینی روسیه از دموکراسی، سیاست‌های روسیه در خاورمیانه به‌طور فزاینده‌ای مغایر با منافع غرب بوده است. پس از تشریح فعالیت‌های مسکو در چهار مطالعه‌ی موردی، وی به این نتیجه می‌رسد روسیه از سیاست‌هایی پیروی می‌کند که تفسیر خاصی از منافع ملی دارد که بسیار مرتبط با طرفداری از سیاست داخلی و بزرگ‌نمایی اهداف بین‌المللی می‌باشد. بر این اساس سؤالات مهمی در این زمینه مطرح می‌باشند از جمله اینکه آیا روسیه می‌تواند

1. Robert O. Freedman

به‌عنوان شریک ناتو در بحران‌های مختلف خاورمیانه فرض شود. این نیز پرسش برانگیز است که آیا مسکو نیز در مقابل می‌تواند به نقش مشارکت در جامعه‌ی بین‌المللی اعتماد نماید. در بخش آخر از این فصل استفن بلانک<sup>۱</sup> به‌طور گسترده‌ای دست به یک ارزیابی بدبینانه در خصوص روابط روسیه- ناتو زده است. وی اظهار می‌دارد که بیانات خوش‌بینانه‌ی نخبگان روسیه، آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا در خصوص اتحاد مجدد روسیه با غرب از سوی بسیاری از منتقدان رد شده است و تنش‌های اقتصادی، سیاسی و مسایل نظامی در حال رشد است. روسیه به‌طور گسترده‌ای تصریح هرگونه هدفی در ارتباط با همگرایی را انکار کرده است. در مقابل، بلاک اظهار می‌دارد روسیه یک وضعیت امپراتوری در سراسر منطقه‌ی کشورهای مشترک المنافع و نیز سیاست انسداد با غرب به‌ویژه در روابطش با ایالات متحده را دنبال می‌نماید. با این وجود، به عقیده‌ی وی هنوز یک راه حل مثبت برای این مشکل می‌تواند وجود داشته باشد. بدین صورت که اولاً روسیه به این امر پی ببرد که سیاست‌های کرم‌لین در اوراسیا تا چه حد هزینه‌بر و حاوی بی‌ثباتی می‌باشد و ثانیاً غرب به مسکو کمک نماید تا هزینه‌های در حال افزایش پیگیری سیاست‌های غلطش را احساس نماید و اینکه در بلند مدت این هزینه‌ها به خود روسیه و نیز روابطش با دولت‌های دموکراتیک زیان خواهد رساند. وی ادعا می‌کند که تمایل سیاسی غرب به ایجاد ابتکارات جدید در روابط میان ناتو با روسیه می‌تواند مفید واقع شود. بلاک خاطر نشان می‌سازد شکست در ایجاد تغییر، به معنای از دست رفتن فرصت ایجاد یک سیستم بانبات امنیتی برای حل جنگ‌ها و منازعات در اوراسیا خواهد بود و این امر برای چشم‌انداز همکاری و امنیت روسیه- ناتو شدیداً زیان آور خواهد بود.

در مجموع می‌توان گفت، تمامی نویسندگان کتاب در این نکته اجماع دارند که اگرچه فرصت‌های زیادی برای اعتمادسازی و تقویت دموکراسی در روابط ناتو- روسیه در قرن حاضر وجود دارد، اما خطرات و ریسک‌های بی‌شماری نیز در این میان قرار دارد. روسیه به‌طور بسیار متفاوتی از سایر کشورهای اروپایی رشد کرده و اغراض داخلی مسکو از دموکراسی سازی و لجام گسیختگی آمال سیاست خارجی آن، روسیه را به‌صورت شریکی غیر قابل پیش بینی برای غرب ساخته است. اما بدون آمادگی برای تصور کردن ناتو به‌عنوان موجودیتی که فراتر از روسیه حرکت می‌کند، غرب نیازمند آن است که تفکر مجدد دقیقی

نسبت به کل رابطه‌ی اتحاد روسیه- ناتو داشته باشد. به این صورت که باید احساس نماید ناامید شدن از دمکراسی در روسیه بسیار زود است. اگرچه دمکراسی در روسیه شاید شبیه دیگر کشورهای اروپای غربی نباشد اما عناصر اصلی که مانسفیلد، اشنايدر و کولتون در مورد آن نوشته‌اند باید در آن وجود داشته باشد. همچنین دلیلی ندارد کرملین به‌خاطر سودمندی کوتاه مدت خویش، این تفکر را نادیده انگارد که دمکراتیزاسیون، منافع بلند مدت روسیه را تأمین خواهد کرد. همه بخش‌ها منافع قدرتمند در ایجاد و حفظ امنیت دارند و توسعه‌ی دمکراسی حکایت از امیدهای فراوان برای حل بسیاری از نگرانی‌های امنیتی اولیه‌ی روسیه دارد.

در یک جمع‌بندی از مطالب کتاب، ویراستار اثر مطرح می‌کند که غرب نیازمند تفکر مجددی است که در مورد فرصت‌ها و چالش‌های روسیه واقع‌گرایانه‌تر باشد. اتحاد ناتو- روسیه نیز باید ساختار خود را به‌گونه‌ای تنظیم نماید که در نظر گیرد اگر فراتر از روسیه حرکت نماید، روابط دو جانبه‌ی متعارضش با مسکو چگونه می‌تواند باشد. بازیگران هوشمند اروپای غربی، اروپای شرقی و نیز حتی روسیه بعید به‌نظر می‌رسد که سد نفوذی در این مسیر ایجاد نمایند. علاوه بر این، تلاش‌های احتمالی برای ایجاد سد نفوذ بعید است ائتلافی را برای یک استراتژی امنیتی بسیار بزرگ شکل دهد.

هنوز حیطة‌های مهم زیادی از منافع مشترک باقی است. چه در مبارزه با تروریسم یا ایجاد منازعات منجمد و چه در همکاری منطقه‌ای و توزیع انرژی. آن‌هم در شرایطی که همکاری در این منطقه‌ی وسیع می‌تواند از یک رویکرد امنیتی همه‌جانبه سود جوید. بعلاوه ارتباط مناسب با همکاری زمانی می‌تواند قابل درک باشد که به این نکته پی ببریم زمینه‌های عدم موفقیت نیز هنوز پابرجا هستند. بنابراین توسعه‌ی ذاتی روسیه نیاز به حرکت به آنسوی آمال سیاسی مدل قرن نوزدهم و اوامات قرن بیست و یکم دارد. دولت‌های اروپای غربی در ناتو باید در روابط با شرق به پل‌ها و موانع بیندیشند. کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی باید در جهت حیات مجدد روابط ناتو- روسیه مشارکت کنند نه ایجاد وزنه‌های تعادل در مقابل مسکو. اتحاد مسکو- ناتو به عنوان یک کل، باید سیاستی را شکل دهد که در قبال روسیه حساس و منعطف بوده ولی هم‌زمان در قبال نیاز به تحولات دمکراتیک و رفتارهای مسئولانه بین‌المللی غیر قابل انعطاف باشد.